

اینجا پول ارزش ندارد

با شیوا شیرازی، آموزگار روش‌ندل

معصومه حبیب‌پور

همکار عزیز، اگر به تدریس و آموزش علاقه‌مندید، این رشته را انتخاب کنید و اگر علاقه‌مند، صبور و توانا هستید با بچه‌های استثنایی ویژه‌تر کار کنید، قطعاً پاداشی مافوق تصور در نزد خدا خواهید داشت، چرا که کار در مدرسه‌های استثنایی عشق، علاقه و صبر می‌خواهد و اینجا پول ارزشی ندارد. این‌ها چکیده‌ی سخنان شیوا شیرازی، آموزگار مدرسه‌ی استثنایی ویژه‌ی نابینایان است که خود نیز روش‌ندل است. او در چند جمله همه‌چیز را گفته است. در ادامه فقط شرح گوشه‌ای از فعالیت‌های او را خواهید خواند.

■ از محل تولد و زندگی و تحصیل خود بگویید. سال ۱۳۴۷ در یکی از محله‌های شهر تهران به دنیا آمدم. الان آموزگار مدرسه‌های استثنایی هستم. در یک‌سالگی، در اثر ضربه، بینایی‌ام آسیب دید. فرزند اول خانواده بودم و پدر و مادرم جوان و نگران از حادثه‌ای که برایم پیش آمده بود. به چندین پزشک مراجعه کردند. بر اثر جراحی‌های پی‌درپی، سلول‌های عصبی بینایی‌ام از بین رفتند و نابینایی مطلق شدم. حتی از دیدن نور و رنگ نیز محروم شدم. در هفت‌سالگی پدرم برای کار به شهر کرمانشاه رفت. ما مجبور شدیم همراه او برویم. بعد از یکی دو سال، مرا در مدرسه‌ی استثنایی ثبت‌نام کردند. تا پایان تحصیلات دانشگاهی در کرمانشاه ساکن شدم و تحصیل کردم.

■ چرا و چگونه آموزگار مدرسه‌ی استثنایی شدید؟ در سال ۷۴ به‌عنوان کارشناس بهزیستی کرمانشاه استخدام رسمی شدم. در سال ۷۷ به علت علاقه به کار در آموزش و پرورش، انتقالی گرفتم و به آموزش و پرورش ملحق شدم. با توجه به علاقه‌ای که برای تدریس و آموزش داشتم و با داشتن مشکلات



زندگی، تاکنون برای سکونت به چندین شهر از جمله کرمانشاه و سنندج رفته‌ام و تا الان که نزدیک به ۲۹ سال از شروع کارم می‌گذرد، مشغول تدریس به هم‌نوعان خود هستم. این براریم باعث افتخار است. در حال حاضر، در شهریار و ملارد استان تهران (مدرسه‌ی نور وحیدیه و شهدای یک ملارد) در آموزشگاه استثنایی در دوره‌ی ابتدایی مشغول انجام وظیفه هستم.

■ الان که آموزش آنلاین و مجازی است، شما چگونه جریان یاددهی و یادگیری را پیش می‌برید؟ مانند دیگر همکارانم. البته شاید یک گام جلوتر! در حال حاضر به‌صورت مجازی در شبکه‌ی شاد مشغول تدریس و آموزش به بچه‌ها هستم. کارهای آموزشی و تدریس خودم را به‌صورت صوتی و تصویری (برای اولیا) توضیح می‌دهم. آن‌ها با دیدن تصویر فیلم، مطالب را برای بچه‌ها توضیح می‌دهند و با آن‌ها در منزل کار می‌کنند. گفتم یک گام جلوتر، چون باید با اولیا هم مرتبط باشیم. هر روز به‌صورت جداگانه برای رفع اشکال و توضیحات بیشتر با تک‌تک دانش‌آموزان و اولیای‌شان در تماس هستم.

اگر باز هم متوجه آموزش نشوند، حتی شده تک‌تک آن‌ها را به منزل می‌آورم و مطالب درسی را تکرار و تمرین می‌کنم تا خوب یاد بگیرند.

■ به‌هرحال کسی باید باشد تا در کارهایتان و به‌ویژه در خانه به شما کمک کند؟

بله. از همسر و به‌ویژه پسر که دانشجوی تشریح می‌کنم. در برخی موارد کمک‌حال من هستند. اما در خانه به هر حال در انجام اموری مانند آشپزی در نمی‌مانم.

■ تدریس برای نابینایان چه وسایل ابزاری و چگونگی کلاسی می‌خواهد؟ توضیح دهید.

ابزار مورد نیاز در پایه‌های ابتدایی به‌طور کلی عبارت‌اند از: لوح و قلم، کاغذ بریل، عصا، لوح حساب ابزار ریاضی، کارت‌های نرمی و زبری، اشیا و اشکال برجسته‌ی حیوانات و میوه‌ها، عروسک‌های گوناگون (برای لمس)، حیوانات برای آموزش در پایه‌ی آمادگی.

در پایه‌های بالاتر به کار و آموزش با لوازم فناوری پیشرفته‌ای مثل گوشی و تبلت همراه کامپیوتر مجهز به سیستم گویا و ساعت آموزشی بریل و نقشه‌ی جغرافیای بریل، خط‌کش بریل و همچنین تقویم بریل نیاز است. همچنین، دستگاه پرکینز^۱ مهم‌ترین ابزار مورد نیاز نوشتن در پایه‌های بالاست. فرش کردن کلاس و استفاده از میز و صندلی مناسب، قفسه‌ی کتاب‌های درسی و غیردرسی بریل برای پایه‌ی آمادگی ضروری و لازم است. مهم‌تر این است که کتاب‌های درسی کامل و به‌موقع در اختیار دانش‌آموز قرار گیرند تا روند یاددهی - یادگیری دچار وقفه نشود. همین‌جا از اولیای دانش‌آموزان تشکر می‌کنم که همراهان صبوری در کنار من هستند و از همکاران خودم هم متشکرم که وجودشان مایه‌ی دلگرمی من در فعالیت‌های آموزشی است.

■ در سال چند دانش‌آموز دارید؟

در سال به‌طور میانگین پنج تا هشت دانش‌آموز دارم که در پایه‌های گوناگون به آن‌ها آموزش می‌دهم. به‌طور مثال، سال گذشته در چهارپایه‌ی آمادگی نابینا، اول عادی نابینا، اول کم‌توان نابینا و ششم عادی نابینا تدریس داشتم.

پی‌نوشت

۱. دستگاه تایپ خط بریل

کلاس اول راهنمایی قدیم بودم. معلم زبان انگلیسی وارد کلاس شد. برای اولین بار می‌خواست آزمون روخوانی زبان از دانش‌آموزان بگیرد. نوبت من شد. همچنان‌که کتاب باز بود، با لمس کردن از روی خط بریل، درس را روخوانی می‌کردم که معلم بی‌صدا آمد کنارم ایستاد. با تعجب نگاه می‌کرد که آیا خودم درس را می‌خوانم و یا کناردستی مطالب را به من می‌گوید. وقتی مطمئن شد من به این راحتی و دقیق درس را یاد گرفته‌ام و خوب می‌خوانم، خوشحال شد و به بچه‌ها گفت مرا تشویق کنند و خوب درس خواندن را از من بیاموزند.

معمولاً کلاسی که من در آن تدریس می‌کردم، چندپایه بود. زنگ پایه‌ی آمادگی که می‌خواستم تقلید صدا با دانش‌آموز کار کنم، وقتی صدای خروس را تقلید می‌کردم، یا از نوار ضبط‌صوت پخش می‌کردم تا دانش‌آموز بشنود، متوجه شدم دانش‌آموز از شنیدن صدا می‌ترسد و جیغ می‌زند. تعجب کردم. کنارش رفتم و او را نوازش کردم. گفتم عزیزم این صداست و خود خروس اینجا نیست. چرا می‌ترسی؟ با اصرار که پرس‌وجو متوجه شدم مادر او خروسی را در حمام گذاشته و هر موقع که می‌خواست شاگردم را بابت شلوغ کردن یا نخواندن درس بترساند، او را به نزدیک حمام می‌برد و با خروس او را می‌ترساند. بسیار ناراحت شدم. با اولیا صحبت کردم و پس از مدتی، با نوازش و تشویق و گفت‌وگو، ترس را از دانش‌آموز برطرف کردم.

